

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

جمعی از کمونیست های انقلابی – ایران
۰۵ نومبر ۲۰۲۴

نسل کشی در غزه، جنگ در خاورمیانه و تضادهای جهان

امپریالیستی

سایه یکی از سبعانه ترین جنگ های قرن اخیر که در خاورمیانه در جریان است و تا بحال جان نزدیک به ۴۵ هزار نفر از جمله ۱۷ هزار کودک فلسطینی را گرفته و دامنه اش به لبنان و کشته شدن بیش از دو هزار نفر و آوارگی و مجروح شدن چند میلیون نفر تا کنون انجامیده، در بالای سر بسیاری از کشورهای منطقه از جمله ایران سنگینی می کند. اگر چه ممکن است به نظر رسد که حملات اسرائیل به تاسیسات و مراکز نظامی در چند نقطه ایران در پاسخ به حملات راکتی جمهوری اسلامی به اسرائیل، فعلا در محدوده معینی باقی مانده است. اما کمتر کسی می تواند باور کند که خطر جنگ ارتجاعی که دامن مردم منطقه را در بر گرفته است، رفع شده باشد. در شرایط کنونی جمهوری اسلامی در موقعیتی نیست که خواهان یک جنگ تمام عیار با اسرائیل باشد. اگر چه آتش جنگ وقتی شعله ور شود، خواسته کسی را در نظر نخواهد گرفت. ضعف اصلی جمهوری اسلامی در این شرایط درون کشور و بی پایگی آن در میان مردم است و تکیه گاه اصلی اش قدرت های خارجی بویژه امپریالیسم روسیه و نیروهای اسلامی نیابتی در منطقه است. شکست ایدئولوژیک و بحران مشروعیت و ضربات حاصله از خیزش های چندین سال گذشته بویژه خیزش ژینا، باعث تفرقه و تزلزل بسیاری در پایه های نازک رژیم گشته است. این مساله باعث عدم توانائی اش در مقابله جدی و از دست دادن تعداد قابل توجهی از رهبران پاسداران و نیروهای نیابتی، قابل اتکا نبودن جمهوری اسلامی را در میان هواداران خود در داخل و در منطقه تشدید نموده است. هم چنین به دلیل برتری نظامی اسرائیل قدرت و توان نظامی مقابله را نخواهد داشت بخصوص این که، مهمترین نیروی نیابتی اش حزب الله با کشته شدن حسن نصرالله و جانشین او ضربات سختی از نظر نظامی خورده است و روشن نیست که آیا قادر است خود را بازسازی کند یا خیر. هم چنین حماس با از دست دادن اسماعیل هنیه و یحیی سنوار از نظر رهبری نیز متحمل ضرباتی شده است. به عبارت دیگر جمهوری اسلامی نمی تواند از اهرم و یا تهدید نیروهای نیابتی خود آن طور که قبلا به درجات بالائی از آن استفاده می کرد، استفاده کند چرا که آن ها قبل از جمهوری اسلامی وارد جنگ شده اند و در موقعیت مناسبی قرار ندارند.

از سوی دیگر، اسرائیل فعلا در گیر نسل کشی در غزه و تجاوز به خاک لبنان است و علیرغم مخالفت ها و خطراتی که برایش به همراه دارد قصد کرده است که با کشت و کشتار و قتل عام کودکان و مردم غزه نسل کشی و پاکسازی ملی فلسطینی ها را ادامه دهد. درگیر شدن در جنگ با جمهوری اسلامی می تواند علیرغم برتری نظامی اش و پشتیبانی بی دریغ مالی و تسلیحاتی امپریالیست های امریکائی و اروپائی، ریسک و خطرات را در منطقه برایش بالاتر ببرد و اهداف و برنامه های پلیدی را که درس دارد به شکست بیانجامد. حداقل در شرایط کنونی ترجیح می دهند که درگیری ها با جمهوری اسلامی را به ادامه یک سری حملات نظامی به اهداف معین ادامه دهد. امپریالیسم امریکا گذشته از موضع واحدی که با اسرائیل دارد هم چنین درگیر انتخابات ریاست جمهوری با ویژگیهای کنونی خود است. ویژگی هائی که ممکن است به درگیری های خشونت آمیز بیانجامد. به همین دلیل ترجیح می دهد اوضاع فعلا تا روشن شدن اینکه چه کسی به کاخ سفید راه پیدا می کند در محدوده ای که تحت کنترل است باقی بماند.

جنگ در خاورمیانه ، محصولی از در هم پیچیدگی تضادهای جهان امپریالیستی:

ممکن است شعله ور شدن آتش جنگی که در خاورمیانه در جریان است بصورت موقت به عقب انداخته شود، اما با خواست این و آن پایان نمی یابد. در شرایط کنونی خاورمیانه و اوضاع جهانی، عوامل زیربنائی وجود دارند که جهان و خاورمیانه را به انبار باروت مبدل کرده اند و شعله ور شدن آن با هر تحول و یا جرقه ای خارج از انتظار نیست. این تضادها ناشی از کارکرد سیستم استثماری سرمایه داری جهانی است، تضادهائی که بسرعت در حال تشدید است. مهمترین آنها در شرایط کنونی تضاد میان امپریالیست ها و تضاد مردم با امپریالیست ها و قدرتهای وابسته به آن است. در هم پیچیده شدن این تضادها باعث برخی پیچیدگی های سیاسی نیز شده است. شدت و حدت تضاد میان امپریالیست های جهانی برای حفظ و گسترش نفوذ خود در جهان و جلوگیری از گسترش نفوذ رقبا، آتش جنگ را با استفاده از نیروهای نیابتی و قدرت های ارتجاعی منطقه وابسته و یا همسو با خود در خاورمیانه برافروخته اند. همزمان همه قدرت های امپریالیستی به ارتش و مردم خود از آماده شدن برای یک جنگ تمام عیار خبر می دهند. جنگی که از قبل گریبان مردم ستمدیده فلسطین در غزه را گرفته است و دسته دسته کودکان و زنان و مردان فلسطینی با سلاح های امریکائی و اروپائی توسط صهیونیست ها قتل عام می شوند و در آتش این جنگ می سوزند. به عبارت دیگر سایه جنگ همچنان بر آسمان کشورهای منطقه و جهان سنگینی می کند. اما شکی نیست که این جنگ به مقاومت و مبارزه از جانب مردم دامن خواهد زد. مردم فلسطین تسلیم این همه جنایات غیر قابل تصور نشده اند و به مقاومت خود ادامه می دهند. مردم در ابعاد میلیونی در سراسر جهان به دفاع از فلسطین و غزه برخاسته اند. انقلاب قادر است که مانع ادامه این جنگ شود و در غیر اینصورت ممکن است که این جنگ ها به انقلابات دامن زنند.

آنچه کشور اسرائیل نام گرفته پادگان نظامی است که در خدمت منافع امپریالیسم امریکا در قلب خاورمیانه این منطقه استراتژیک بوجود آورده شده است. بنابراین نمی توان امریکا و اسرائیل را از هم جدا کرد. بی دلیل نیست که هر دو جناح امپریالیست های امریکائی و سایر امپریالیست های غربی بصورت دیوانه وار و بدون قید و شرط از آن حمایت می کنند. از زمان بوجود آوردن اسرائیل پیشرفته ترین سلاح های کشتار مردم و کمک های بی حد و حصر مالی را در اختیارش قرار داده اند. همانگونه که بایدن در یک سخنرانی در سالها قبل گفته بود «اگر اسرائیلی وجود نداشت باید آنرا بوجود می آوردیم». همچنین رابرت اف کندی جونیر (برادر زاده جان اف کندی) و

کاندیدای ریاست جمهوری این دور از انتخابات آمریکا که سپس به تیم ترامپ پیوست این مسئله را نیز بیشتر می شکافد. «اگر اسرائیل نباشد روسیه و چین خاورمیانه را کنترل خواهند کرد و آنها ۶۰ درصد نفت جهان را در کنترل خود خواهند داشت و این برای امنیت ملی آمریکا یک فاجعه خواهد بود... اگر اسرائیل نباشد خلأی برای ما در خاورمیانه خواهد بود چرا که اسرائیل برای ما یک سفیر در خاورمیانه است، اسرائیل به معنی حضور ما در خاورمیانه است. اسرائیل چشم و گوش ما در خاورمیانه است به ما اطلاعات جاسوسی می دهد و بما امکان و ظرفیت نفوذ در مسایل خاورمیانه را می دهد.» این مصاحبه در تلویزیون TRT نیز بخش شده است. موضوع و جمله بی مثمای " اسرائیل حق دفاع از خود دارد" که دائم از زبان امپریالیست های غربی بیرون می جهد به این دلیل است که با تکرار این جمله عدم حقانیت موجودیت اسرائیل از ذهن توده ها بویژه در خاورمیانه را دور کنند. اما تکرار این جمله توسط امپریالیست ها هرگز به اسرائیل حقانیت نداده و نخواهد داد.

در نتیجه اسرائیل این پایگاه نظامی آمریکا، مرکز ارتجاع و ضدانقلاب در جهت پیشبرد منافع آن و حافظ ساختارها ی موجود و جلوگیری از پیشروی رقبای امپریالیستی و ارتجاعی در منطقه است. این نقش در دوره حدت یابی تضادها و آرایش های نظامی در سطح جهانی از اهمیت استراتژیک بیشتری برخوردار می شود. به همین علت آمریکا بخش مهمی از ماشین نظامی خود را در این منطقه متمرکز نموده است، از جمله پایگاههای نظامی در بحرین، کویت، قطر، عربستان، امارات، عراق، سوریه، ترکیه... و همزمان ارتش صهیونیستی اسرائیل را به مرگبارترین سلاحها از جمله سلاحهای اتمی مسلح نموده است. هدف آنها از گسترش جنگ در این منطقه محدود کردن، تضعیف و در صورت امکان نابودی نیروهائی است که می توانند در نبردهای پیش روی بمثابه بازوهای امپریالیستهای رقیب و متحدین آنان عمل کنند.

در صف بندی امپریالیستی، امپریالیسم آمریکا و متحدین غربی اش در یک طرف و امپریالیست های روس و چین در طرف دیگر قرار دارند. البته این صف بندی لزوما نهائی نیست و از سیالیت نسبی برخوردار است. اما با گذشت زمان حداقل در دو دهه گذشته چنین صف بندی شکل منسجم تری بخود گرفته است. با صعود چین به مثابه یک کشور امپریالیستی و کسب مقام دومین اقتصاد بزرگ جهان و گسترش نفوذ اقتصادی و سیاسی در بسیاری از کشورهای آسیائی و آفریقائی از یک طرف و همچنین تلاش روسیه برای بازسازی میدان نفوذ خود بویژه در آسیای میانه، بخشی از شرق اروپا و ورود به خاورمیانه از طرف دیگر، بی تابی امپریالیست های غربی و بویژه امپریالیسم آمریکا را برای جلوگیری و درهم کوبیدن این پیشروی ها افزایش می دهد.

قدرت و نفوذ امپریالیسم آمریکا به مثابه تنها ابرقدرت جهان در حال افول است، اگر چه از نظر نظامی هم چنان دارای سلطه بلامنازع است. اما از نظر اقتصادی از جانب چین تهدید می شود و نفوذش از نظر سیاسی در حال کاسته شدن است. تلاش هایش برای بازسازی نظم جهانی و سازماندهی آن بر اساس منافع جهانی خود، با موانع مهمی برخورد کرده است. موانعی که عمدتاً زاده کارکرد تولید سرمایه داری و مناسبات حاکم بر آن است. از نظر نظامی و ژئوپلتیک اگر چه توانست با اشغال برعراق و افغانستان مسلط شود، اما آنچه که بدست آورد در مقابل بار سنگین هزینه های اقتصادی و سیاسی آن ناچیز بود. در حالی که این شرایط نفوذ جمهوری اسلامی ایران در این کشورها را هموار کرد. جمهوری اسلامی علیرغم وابستگی های اقتصادی و بده بستان هائی در زمینه های سیاسی با غرب به دلیل فشارها و تحریم ها به طور روز افزونی بطرف امپریالیست های شرقی متمایل شد. این بدین معنی است که نفوذ جمهوری اسلامی در لبنان، عراق، سوریه و یمن به معنی هموار کردن راه برای نفوذ امپریالیسم روسیه نیز بود. بنابراین امپریالیسم آمریکا بعد از اشغال عراق و افغانستان و جنگ هائی که در خاورمیانه در

جریان بود از نظر ژئوپلتیک نه تنها در موقعیت بهتری قرار نگرفت بلکه خطرات بیشتری را متوجه خود دید. در سوریه نیز علیرغم تلاش ها و سازماندهی نیروهای بنیادگرای اسلامی مخالف بشار اسد نتوانست روسیه را از نفوذ در سوریه محروم کند. روسیه بار دیگر یا مستقیم و یا از طریق جمهوری اسلامی در حال باز کردن جای پائی در خاورمیانه است.

از نظر اقتصادی، اشغال عراق و افغانستان هم چنین دیگر جنگ های خاورمیانه، هزینه ای بسیار بالاتر از یک تریلیون دالر برای امپریالیسم امریکا را در برداشت. هزینه ای که در شرایط روبه افول امپریالیسم امریکا بسیار سنگین بود و بالاخره مجبور شد بعد از ۲۰ سال اشغال افغانستان، استراتژی خود را تغییر دهد و طالبان را با نگاهی بطرف آسیای میانه به قدرت بازگرداند.

رشد سریع و نفوذ اقتصادی چین و سرمایه گذاری های کلان در کشورهای آسیائی و آفریقائی و حتی امریکای لاتین و وابسته کردن بسیاری از این کشورها با وام ها و سرمایه گذاری در منابع و معادن و زیرساخت های این کشورها، بروحشت امپریالیسم امریکا بیش از پیش افزوده است. از طرف دیگر نزدیک شدن دو قدرت امپریالیستی شرق چین و روسیه که یکی از نظر اقتصادی و دیگری از نظر نظامی قدرتمند است بردستپاچی امپریالیسم امریکا و متحدین غربی اش افزوده است. اما موضوع به اینجا خاتمه نیافته است. بحران های اقتصادی حاصل از کارکرد نظام سرمایه داری به مرحله خطرناکی رسیده که دیگر در چارچوب کنونی پاسخگوی حرص و طمع سرمایه داران نیست، به ویژه این که مزه جهش سرمایه های غرب بعد از سقوط بلوک شرق و جهانی شدن سرمایه در عرصه ای کیفیتا متفاوت از قبل که به گلوبالیزاسیون اقتصادی معروف گشت، هم چنان مزه اش در دهان سرمایه داران شرکت های چند ملیتی و سرمایه داران با سرمایه های نجومی باقی مانده است. سرمایه هائی که به قیمت استثمار وحشیانه میلیاردها انسان و نابودی زندگی صدها میلیون در کشورهای تحت سلطه در آسیا و آفریقا و امریکای لاتین انجامیده است.

بنابراین بحران ساختاری نظام سرمایه داری سر بلند کرده است و سیاست های ریاضت کشی که بویژه بعد از بحران ۲۰۰۸ در کشورهای سرمایه داری آغاز گشت نه تنها نقطه پایانی نیافته است بلکه در سال های اخیر جهش کرده است و تورم و بیکاری، پائین آمدن استاندارد زندگی در کشورهای غربی برای اکثریت مردم را همراه داشته است.

اختلافات امپریالیست های امریکائی و انتخابات نومبر

با توجه به تضادهای موجود امپریالیست های غربی در یک دهه گذشته بصورت چهار نعل خود را برای به چالش کشیدن چین و روسیه حتی اگر به جنگ جهانی کشیده شود و بازسازی نظم جهانی به گونه ای که در خدمت منافع آنها باشد آماده می سازند. اگرچه اختلافات درونی میان امپریالیست های امریکائی بر سر نقشه راه چنین بازسازی ای به مانعی دیگر در برابر آن ها مبدل شده است.

برنامه و نقشه گروه مشاورین ترامپ در این جهت است که هر چه سریعتر جلوی گسترش چین گرفته شود و در این راه باید تلاش کرد با دادن امتیازاتی روسیه را خنثی کرد و آنگاه به مقابله با چین پرداخت و در این راه حتی اتحاد با اروپا از ارزش زیادی برخوردار نیست. این روند در دور قبل رئیس جمهوری ترامپ باعث سستی اتحاد و ائتلافات امپریالیست های غربی نیز شده بود.

اما استراتژی جهانی دمکرات ها که از چهار سال پیش از زمان ریاست جمهوری بایدن، آغاز شده است روسیه را هدف اولیه حملات خود قرار می دهد. دمکرات ها در تلاش بوده اند تا اختلالاتی که در دوران ترامپ بوجود آمده بود را جبران کنند. از جمله متحد کردن دوباره اروپائی ها و محکم تر کردن روابط با آنها، و شکستن روابط و نزدیکی هائی که میان اتحادیه اروپا و روسیه در آن دوران شکل گرفته بود. در واقع با محاصره روسیه و فشار گذاردن بر آن و تحلیل بردن نیروی اش، از نفوذ جهانی آن بکاهند و سرانجام آن را به تسلیم و تبعیت از امریکا و غرب وادارند. مشاوران بایدن بر این مسئله آگاه بودند که مطرح کردن عضویت اوکراین به ناتو، باعث خشم روسیه خواهد شد به همین دلیل با طرح این مسئله و تحریک روسیه جنگ اوکراین و روسیه را درامتدا سیاست های جهانی شان دامن زدند. طالبان را با هدف ایجاد مرکزی برای جولان و تقویت گروه های تروریستی بنیادگرای اسلامی که روسیه آن ها را تهدیدی برای خود و متحدینش در آسیای مرکزی به حساب می آورند، به قدرت بازگرداندند. اگرچه این جهت گیری و بویژه جنگ اوکراین و کمک های نظامی بی دریغ به آن تا بحال هزینه عظیمی برای غرب در برداشته که بحران های سیاسی و اقتصادی را برای شان بیش از پیش تشدید کرده است.

بر همین اساس انتخاباتی که به خاطر تضادهای حادی که میان دو جناح امپریالیستی دمکرات و جمهوری خواه، وجود دارد نا مشخص و حتی پیش بینی هائی در مورد احتمال درگیری های خشونت آمیز میان دو جناح شده است. چرا که استراتژی جهانی امریکا به این بستگی دارد که چه جناحی قدرت را بدست بگیرد. نه به این معنی که یکی از آن ها خواهان ادامه جنگ و حفظ برتری امریکا در جهان نیست. هر دو جناح برای حفظ و یا تغییر نظم جهانی در خدمت به منافع و سلطه امریکا مصمم به ادامه جنگ ها در نقاط مختلف جهان می باشند که امکان کشیده شدن به جنگ جهانی را نیز در بردارد. اگر چه با نقشه راه متفاوت که هم سیاست های درونی امریکا و هم سیاست های جهانی آن را تحت تاثیر قرار خواهد داد. اما آنچه روشن است جنگ در خاورمیانه برای کنترل مطلق بر این منطقه استراتژیک برای هر دو جناح اساسی است.

واکنش های سیاسی به احتمال درگیری بیشتر و جنگ میان اسرائیل و جمهوری اسلامی

اگر چه ممکن است اسرائیل و جمهوری اسلامی در شرایط کنونی تمایل چندانی به گسترش و تقابل با هم را نداشته باشند، اما تضادهای موجود در جهان و اهمیت استراتژیک خاورمیانه و اهداف و برنامه های امپریالیستی بویژه در غرب نشان از آن دارد که در صورت راه یافتن هر یک از جناح های امپریالیسم امریکا به کاخ سفید سیاست های جنگی در خاورمیانه ادامه خواهد یافت.

رژیم جمهوری اسلامی و دولت صهیونیستی اسرائیل، محصول نظام استثمارگر و خشن غالب بر جهان اند. پشتیبانان هر دو طرف قدرت های امپریالیستی هستند که بدون آن ها این دو نیرو تا مغز استخوان ارتجاعی قادر به انجام جنگ و ادامه یابی آن نیستند. آنچه این نیروها را در مقابل یکدیگر قرار داده، همان تضادهائی میباشد که امپریالیستهای غرب و شرق را در مقابل یکدیگر قرار داده و در تدارک جنگ ها در عرصه های بالاتر از منطقه خاورمیانه هستند، جنگی که ممکن است به جنگ جهانی بیانجامد و خطر قتل عام دهها میلیون انسان هم چون کابوسی مردم جهان و منطقه را تهدید میکند.

جمهوری اسلامی میداند که درگیری با اسرائیل به معنی درگیری با امریکا و متحدین بین المللی و منطقه ای آن می باشد و بسیار آگاه است که از نظر نظامی شانس برای ابراز وجود ندارد. اما امیدوار است که از یک طرف با استفاده از تنفر بخشی از مردم و روشنفکران از دولت اشغالگر صهیونیستی و از طرف دیگر با دامن زدن به

ناسیونالیسم، عرق ملی و دفاع از میهن در برابر بیگانه بتواند بار دیگر بخشی از اقشار مردم را به حول خود جمع کند. و از این طریق بخش هائی از ستمدیدگان را مجدداً بزیر چتر ارتجاع اسلامی بکشاند و فراتر از آن، از این فرصت برای سرکوب قهری تر و خشن تر داخلی سود جسته و هم چون جنگ ایران و عراق، هر صدای مخالف سیاسی، اجتماعی ... را به طور خونین سرکوب کند. مزه "برکت الهی" جنگ ایران و عراق هم چنان در دهان جمهوری اسلامی باقی مانده است و امیدوارست که بتواند اینبار هم در صورت آغاز جنگ از آن بهره برد. اگر چه مسایل همیشه به یک شکل به پیش نخواهند رفت و جمهوری اسلامی در موقعیت کاملاً متفاوتی از سالهای ۶۰ قرار دارد. اما مسئله ناسیونالیسم و عرق ملی می تواند عاملی در برانگیختن بخشی از توده های مردم و گروه های سیاسی برای پیوستن و یا ایجاد ائتلاف و اتحاد با این رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی شود و عاملی برای بقاء و طولانی کردن حیات رژیم شود.

از طرف دیگر اپوزیسیون ارتجاعی راست نیز بمثابة پیاده نظام صهیونیستهای اسرائیل و امپریالیسم امریکا، فعالیت های ضد انقلابی و ارتجاعی خود را شدت بخشیده اند. جریانات ارتجاعی منتسب به سلطنت طلب ها و دیگر نیروهای راست در کل پروسه فعالیت های ضد انقلابی خود اساساً در خارج از ایران، ضربات مهمی به اتحاد و مبارزه مردم وارد نموده اند. آنها پیوسته تلاش کرده اند، تا به مردم بقبولانند که بدون حمایت سیاسی - نظامی و مالی امریکا و اسرائیل، سرنگونی جمهوری اسلامی ممکن نیست. فروکش خیزش «زن، زندگی، آزادی» و احتمال کشیده شدن جنگ به داخل ایران به آنها فرصت خودنمائی و نشان دادن نقش واقعی شان یعنی سربازان صهیونیست - امریکائی را داده است. آنها بمثابة سخنگویان، مشاوران و جاسوسان امپریالیست ها و صهیونیست ها تا آنجا پیش رفته اند که نقاط مورد هدف، مناطقی که اکثرأ مردم زحمتکش و کارگر در آنجا کار و زندگی می کنند را به صهیونیست ها پیشنهاد و گزارش می دهند.

همزمان رضا پهلوی به امپریالیست ها قول می دهد که «اجازه نخواهد داد خلاء قدرت سیاسی و هرج و مرج در جامعه غالب شود» و اطمینان می دهد هم چون پدرش در خدمت منافع امریکا بکوشد و دوست اسرائیل باقی بماند. یعنی در خدمت منافع جنگی و جهانی امپریالیست های غربی در منطقه خواهد بود! هدف این جریان در واقع کنار زدن مهره های مهم حکومتی بدون ضربه جدی خوردن به نیروهای نظامی که برادران تنی و متحد ایشان هستند، زیرا آن ها نیز برای جلوگیری از مقاومت و مبارزه مردم به نیروهای نظامی برای سرکوب آنان نیاز مبرم دارد. آنها روی این حساب باز کرده اند تا بخش هائی از جامعه را که از سرنگون نشدن ارتجاع اسلامی بر اثر خیزش ژینا، مایوس شده، به سربازان صهیونیسم و امپریالیسم مبدل سازند.

ارتجاع صهیونیستی و حامیان شان تحت نام «آزادی مردم ایران» و ارتجاع اسلامی تحت نام «رهائی ملت فلسطین» می خواهند مردم را به گوشت دم توپ تبدیل نمایند. حامیان این دو نیروی ارتجاعی و آنانی که به هر دلیلی تلاش می کنند مردم را به دنباله این انگل های تاریخ مبدل کنند در صدد قربانی کردن مردم برای منافع امپریالیست ها می باشند. اما اگر چه مخالفت با جنگ های ارتجاعی ضروری است اما اگر این مخالفت با جنگ در خود باقی بماند در بهترین حالت به صلح طلبی و پاسیفیسم ختم می شود.

راه مقابله با جنگ مبارزه و انقلاب است

کارکرد نظام سرمایه داری امپریالیستی در جهان هم تضاد میان امپریالیست ها و هم تضاد میان مردم و امپریالیسم و ارتجاع را نیز تشدید کرده است. بحرانهای عظیم اقتصادی و حتی سیاسی در عرصه جهانی و رقابتهای بین دیگر

کشورهای امپریالیستی و بی اعتبار شدن نظام های استثماری در بسیاری از کشورها به علت نسل کشی در غزه و مقاومت ملت فلسطین ... تشدید شده است که به فراهم ساختن زمینه های انقلاب کمک می کند.

جنبش انقلابی در ایران بویژه در سالهای اخیر چندین خیزش مهم را از سر گذرانده و تجارب عظیمی کسب نموده است. تجربه انقلابی نشان می دهد که برای سرنگونی ارتجاع و انجام انقلاب پیروزمند نیاز به درهم کوبیدن ماشین نظامی آن از طریق جنگ انقلابی توده ها است. هم چنین نتیجه اشغالگری و حکومتهای تحمیلی امپریالیستها در عراق، افغانستان، لیبی و... نیز نشان می دهند که مسئله سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و کسب قدرت سیاسی از طریق قهرانقلابی و توسط توده های زحمتکش تحت رهبری پیشاهنگ پرولتری حزب کمونیست انقلابی ممکن می گردد.

در چنین شرایط بحرانی، کمونیست های انقلابی وظیفه دارند که مبارزه خود را از یک طرف در مقابل ناسیونالیسم و عرق ملی و از طرف دیگر علیه چاکر منشی به امپریالیسم و صهیونیسم را عمق بخشیده و با استفاده از شرایط موجود به روشن کردن ماهیت این جنگ ارتجاعی و ریشه و اهداف مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و مبارزه برای سرنگونی صهیونیست های اسرائیلی را ادغام کنند. در این میان به افشای آنانی که در تلاشند با توسل به این جنگ یکبار دیگر مردم را به سربازان و گوشت دم توپ یکی از دو رژیم خونخوار و ارتجاعی مبدل کنند، بپردازند. در عین این که بر دوش کمونیست های انقلابی ست که بر انترناسیونالیسم پرولتری و لزوم حمایت از مردم و مبارزات مردم جهان علیه ستم و استثمار و بویژه مبارزه و مقاومت مردم ستمدیده فلسطین در برابر صهیونیست ها و حامیان امپریالیستی شان پای بشارند. در همان حال با نیروهای بنیادگرای اسلامی که مبارزات مردم فلسطین را ذخیره جنگ های منطقه ای و امپریالیستی کرده اند، بطور قاطعی مرزبندی کنند. وظیفه انترناسیونالیستی هم چنین حکم می کند که آنانی که در مقابل ستمگری ها و حملات فاشیستی ارتش صهیونیستی و نسل کشی مردم غزه و اهداف پلید پاکسازی ملی مهر سکوت و بی تفاوتی بر لب زده اند را بی رحمانه افشا کنند. و چهره های پنهان شده در پشت این سکوت کر کننده که از ماهیت ناسیونالیستی و شونیستی شان برمی خیزد و خدمت به صهیونیسم و ناسیونالیسم کور و در نهایت امپریالیسم است عریان کنند و برهم سرنوشتی مردم ستمدیده منطقه همچون فلسطین، کردستان، افغانستان، ایران و... روشنی بیفکنند و بر ضرورت این درک که انقلاب در ایران و فلسطین از هم جدا نیست پافشاری کنند.

به عبارت دیگر تنها با یک خط سیاسی انقلابی انترناسیونالیستی متکی بر ماتریالیسم دیالکتیک می توان مبارزات را در خدمت به سرنگونی جمهوری اسلامی و انجام انقلاب پرولتری و برقراری نظام سوسیالیستی پیش برد.

جمعی از کمونیست های انقلابی - ایران

۱۰ آبان ۱۴۰۳

یادداشت: این نگاشته روی ملحوظات معینی ویراستاری نشده است- پورتال